

روز لغت Das Wort des Tages

written by مرتضی غلام نژاد | نوامبر 17, 2016

نگاهی به صفت frisch در زبان آلمانی

frisch خنک ، تازه ، تر و تازه ، سرحال ، سرزنده ، زنده دل ، بشاش ، نو ، تجدید شده ، جدید ، تازه (به خصوص در مورد میوه) ، هم اکنون ، به تازگی ، اخیراً ، پاک ، تمیز ، نشاط آور ، خنک و تازه کننده ، تازه (مانند نان تازه پخت) ، قابل مصرف ، قابل استفاده ، به درد بخور

Das Brot ist noch ganz frisch

آن نان هنوز هم کاملاً تازه است.

Die Handtücher sind frisch gewaschen

آن حوله ها یا دستمال ها به تازگی شسته شده اند.

Ich muß mal an die frische Luft

من باید در هوای تازه (بروم)

Nach einer Tasse Kaffee fühlt man sich gleich wieder frisch

بعد از یک فنجان قهوه ، آدم سریع دوباره احساس سر حالی و نشاط میکند.

Etwas frisch halten

چیزی را تازه نگهداشتن.

Frische Eier, Butter

تخم مرغ تازه ، کره تازه

Frische Fische

ماهی های تازه

Frische Blumen

گل های تازه

Eine frische Wunde

یک زخم تازه

frisch von der Uni kommen

تازه از دانشگاه آمدن

Nach der Rast mit frischen Kräften weiter klettern

پس از استراحت با توان تازه تر به بالا رفتن (برای مثال از کوه) ادامه دادن

klettern

از درخت بالا رفتن ، از کوه بالا خزیدن ، از هر چیزی مانند طناب ، بالا رفتن

weiterklettern

به بالا رفتن از درخت ادامه دادن ، به بالا رفتن از کوه ادامه دادن ، به بالا رفتن از هر چیزی مانند طناب ادامه دادن.

موفق باشید. ?